

نشریه نثر پژوهی ادب فارسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۲۰، دوره جدید، شماره ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

بررسی راستی‌نمایی مثل‌ها در متون منثور فارسی نسبت به آموزه‌های دینی
(علمی - پژوهشی) *

دکتر عبدالرضا محمدحسین زاده^۱، دکتر میثم تارم^۲، دکتر حمید صباحی گراغانی^۳

چکیده

مثل، جمله‌ای مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه است که بین عموم مشهور شده، در محاورات ایشان به کار می‌رود و باز نمود افکار و عقاید، شیوه تفکر، صفات و روحیات پیشینیان است. بی‌تردید حقایق دینی و مذهبی نیز در آینه ضرب‌المثل‌ها بازتاب یافته است، اما از آنجا که مثل‌ها ریشه در دانش عامه دارند، بازنمایی حقایق به‌ویژه آموزه‌های دینی، در بسیاری مواضع با واقع مطابقت نداشته و از طرفی موجب تحریف حقایق دینی گردیده و از سوی دیگر دامن ادب بلند پارسی را در بیان، آلوده ناصوابی نموده است. لذا شایسته می‌نمود ضوابطی به دست آوریم تا در مواجهه با مثل‌ها و در موضع بازتاب حقایق دینی^۴ به‌ویژه حوزه مربوط به اصناف انسانی مانند زنان و مردان که بیشتر مورد توجه و ابتلای مردم است - متوجه نواقص یا نواقض بیانی آنها بشویم. بدین جهت ضمن تقسیم‌بندی استقرایی مثل‌ها، بدین نتیجه رسیده‌ایم که ضرب‌المثل‌های فارسی در باز نمود آموزه‌های دینی در بسیاری موارد و به دلایل مختلف^۵ از قبیل انگیزه مثل نگار و یا محدودیت در ساختار بیانی - در بازتاب آموزه‌های دینی موفق نبوده، بلکه موجب سوء برداشت‌هایی گردیده‌اند که ساحت دین از آن مفاهیم کاملاً مبراً و به دور می‌باشد.

* تاریخ ارسال مقاله : ۱۳۹۵/۱۲/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله : ۱۳۹۶/۰۹/۰۴

- ۱- دانشیار دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان. (نویسنده مسئول)
E-mail: a_mhosseinzadeh@yahoo.com
۲- استادیار دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۳- استادیار دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان.

واژه‌های کلیدی: مثل، ضرب‌المثل، آموزه‌ها و حقایق دینی، فرهنگ و ادب عامه.

۱- مقدمه

امثال رایج در میان مردم یکی از شاخه‌های بسیار مهم و ارزنده ادبیات و سند معتبر و بی‌چون و چرایی از ادب و فرهنگ روزگار گذشته سرزمین ماست و مطالعه و تحقیق درباره آنها کاری مفید و ارزشمند است و گذشته از فواید ادبی می‌تواند برای شناخت افکار و عقاید و شیوه تفکر و اخلاق و صفات و روحیات و حکمت عامیانه پیشینیان ما سودمند باشد. یکی از مهم‌ترین عوامل دریافت و درک درست و کامل مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها و کاربرد شایسته آنها در گرو مطالعه و بررسی ضرب‌المثل‌ها از لحاظ نحوه بازنمود معانی و حقایق^۱ در موضوعات گوناگون- است؛ زیرا بدون توجه به این مهم، مطابقت آن با اصل حقیقت در هاله‌ای از ابهام فرو رفته و ما را از درک واقعیت مورد اشاره دور می‌نماید. به‌ویژه آنکه اغلب مثل‌ها ساخته مردم عادی است و روشن است، بازنمود حقایق توسط این مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها متناسب با دانش سازندگان و نگارندگان امثال است و از ذوق و قریحه و صفات روحی و اخلاقی و افکار و تصورات و رسوم و عادات هر ملت و بر حسب اختصاصات قومی و فرهنگی، آداب و سنن و مذهب و حتی وضع جغرافیایی و سیاسی یک کشور شکفته گشته و نشر یافته است.

به هر حال نقش ضرب‌المثل‌ها، بازنمایی حقایقی از فرهنگ عامه (توده) است و بی‌تردید حقایق مذهبی و دینی یک قوم نیز در آینه ضرب‌المثل‌ها و مثل‌ها بازتاب می‌یابد. این موضوع، مسائل و پرسش‌هایی را در ذهن انسان بر می‌انگیزد، مسائلی مانند اینکه به طور کلی نحوه بازنمود معانی در ضرب‌المثل‌ها چگونه است؟ و دیگر اینکه به طور ویژه مثل نگارها در بازتاب حقایق مطرح در آموزه‌های دینی چه گونه‌هایی را انتخاب نموده‌اند؟ و اصولاً در شکل‌گیری ضرب‌المثل‌ها چه مبانی مورد لحاظ قرار گرفته است؟

۱-۱- بیان مسئله

بی‌تردید یکی از مآخذ بسیار مؤثر و پردامنه در مثل‌نگاری و مثل‌سازی فارسی، فرهنگ گسترده و پردامنه اسلامی است؛ حال وقتی حقایق دینی اسلام در قالب سخنانی

کوتاه و دلشین با تزئین و آرایه‌های ادب^۵ یعنی همان مثل‌ها- بیان می‌شود، اثری عمیق و ماندگار در فرهنگ مخاطب به جای می‌گذارد، اما اینکه ضرب‌المثل‌ها در باز نمود اینگونه حقایق چقدر توانا و کارآمد هستند؟ و تا چه میزان نماینده‌ای راستین در بازنمایی واقعیت‌های دینی می‌باشند؟ نیازمند واریسی جایگاه ضرب‌المثل‌ها در بازتاب حقایق به طور کلی و به ویژه آموزه‌های دینی می‌باشند. همین‌طور سزاوار است مبانی گوناگونی که در ساخت و پیدایی مثل‌ها مورد نظر قرار گرفته است مورد توجه قرار گیرد؛ از این رهگذر است که می‌توان در مواجهه با ضرب‌المثل‌ها به رویکردی صحیح دست یافت و میزان پذیرش و قبول مفاهیم باز نمود شده را دریافت. البته نمی‌توان در این خصوص به طور مطلق معنا و مفهوم را تلقی به صحت نمود و همچنین به نفی مطلق پرداخت. بالاخره در باز نمود حقایق یا نقص است و یا نقض؛ اما اینکه با چه میزان‌هایی می‌توان به ارزیابی کارکرد ضرب‌المثل‌ها پرداخت، کوششی است که در این پژوهش بدان پرداخته شده است؛ البته لازم به ذکر است، نظر به اینکه مبانی گوناگون لحاظ شده در مثل‌نگاری، بیشتر در حوزه زنان و مردان و مسائل مرتبط با آن شکل یافته است که این خود ناشی از علل گوناگونی چون پررنگ بودن زمینه ظن و هزل و همین‌طور ابتلای بیشتر مسائل مرتبط با زندگی روزمره انسانها با این حوزه می‌باشد، شواهد مذکور در پژوهش بیشتر از این وادی انتخاب گردیده است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در موضوع ضرب‌المثل‌ها و در مقام بازتاب آموزه‌های دینی، پژوهش‌های منسجمی دیده نمی‌شود، تنها یک کتاب و چند مقاله به نوعی با موضوع مذکور ارتباط یافته و بدان پرداخته است.

پروین امین‌الرعایا در کتاب تصویر زن در ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی (بهار ۱۳۹۵، انتشارات سلسله الرضا (ع))؛ پس از آنکه کلیاتی درباره ضرب‌المثل‌ها در دو فرهنگ فارسی و انگلیسی بیان نموده است، با رویکردی جامعه‌شناختی و بدون نگاه ویژه به

ارتباط و نسبت ضرب‌المثل‌های حوزه زنان با آموزه‌های اسلامی، تنها به ذکر ریشه‌های نگاه منفی به زنان در ادبیات فارسی پرداخته و آن ریشه‌ها را ناشی از امری آگاهانه و عمدی - و از روی باور فردی که ناشی از شرایط خانوادگی و تجربیات شخصی است - در افراد می‌داند و همین‌طور به‌طور کلی گاه خوارداشت زن را از ناخودآگاه شاعر یا نویسنده و کهن‌الگوهای شکل‌گرفته در ذهن و ضمیر وی و جامعه‌اش می‌داند.

مریم حسینی در فصلنامه مطالعات (زمستان ۱۳۸۸، ویژه حقوق و ادبیات) در مقاله‌ای با عنوان برداشت‌ها و کج‌فهمی‌های مردسالارانه از متون دینی در ادب فارسی، بیان می‌دارد که در نظم و نثر ادب کهن فارسی، ابیات و واژه‌هایی در نکوهش و خوارداشت زنان وجود دارد که گویندگان آنها با استناد به آیات و حدیث تلاش کرده‌اند با نسبت دادن بسیاری از آنها به بزرگان دینی، ناخودآگاه زنان را نادیده بگیرند و آنان را سراپا عیب و گناه نشان دهند. وی علت آن را آمیختگی برخی از تفسیرها و داستان‌های قرآن تحت تأثیر باورهای عرب جاهلی یا اسرائیلیات کتاب مقدس می‌داند که مستند تعبیرات ادیبانه می‌باشد و خاستگاه برخی دیگر از تعبیرات نادرست ادبی در برداشت‌های خویش را استناد به احادیث جعلی و نامعتبر می‌داند.

عبدالرضا محمدحسین‌زاده در مجله مطالعات ایرانی (زمستان ۱۳۸۸، ویژه حقوق و ادبیات) در مقاله‌ای با عنوان بررسی جنسیت در ضرب‌المثل‌ها با توجه به آیات و احادیث چنین نتیجه می‌گیرد که رویکرد جنسیتی ضرب‌المثل‌ها در حوزه زنان و خطای بازنمودی آن ناشی از توجه مسامحه‌آمیز نسبت به آموزه‌های دینی می‌باشد، به‌علاوه از آنجا که برخی ضرب‌المثل‌ها بر پایه هزل و طنز می‌باشند، نمی‌توانند بازتاب‌دهنده صادق و کاملی از آموزه‌های دینی باشند.

بنابراین پژوهش‌های انجام شده^۵ به‌طور ویژه و خاص - به تبیین رابطه بازنمودی آموزه‌های دینی، نحوه و میزان راستی‌نمایی آن به‌طور جامع و کامل نپرداخته، نتوانسته‌است چارچوبی ارائه نماید که بتوان با هرگونه مثل که به نوعی به بازنمود

آموزه‌های دینی پرداخته‌است مواجه شده و با ضابطه‌های روشنگر و تعیین‌کننده سره را از ناسره به خوبی تشخیص دهد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

استفاده از مثل در گفتار و نوشتار، کلام گوینده یا نویسنده را آرایش می‌دهد و از خشکی و جمود بیرون می‌آورد؛ به عبارت دیگر مثل در حکم نمک و تزیین سخن آدمی است و چون از کلام معمولی بیشتر به دل می‌نشیند، نه تنها مردم عادی، بلکه گویندگان و نویسندگان بزرگ نیز در بسیاری از موارد برای تقویت نیروی استدلال و افزایش تأثیر انفعالی سخن خویش به امثال مختلف استشهد می‌کنند، بدین طریق کلام آنها کمال و جمال بیشتری پیدا می‌کند و تأثیر و جذبه‌اش افزون می‌شود.

حال با نظر به عمق تأثیر و پایداری چنین بیانی در ادب هر قوم ° و در اینجا ادب فارسی- از طرفی و اهمیت بازتاب درست حقایق دینی ° که رابطه‌ای مستقیم در فرهنگ‌سازی صحیح در بین مردم به ویژه عامه دارد- بررسی کارکردی ضرب‌المثل‌ها در چگونگی بازنمود حقایق و میزان توانایی در راستی‌نمایی چنین نقشی ضروری می‌نماید.

۲- بحث

لزوم پرداختن به جایگاه و نقش مؤثر ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ‌سازی و بررسی کارکرد درست یا نادرست آن به‌ویژه آنجا که مثل‌ها مفاهیمی دینی را بازتاب می‌دهند امری است که با نظری اندک به رواج این ساختار بیانی کاملاً مشهود است. در این مقاله کوشیده‌ایم تا با نگاهی تحلیلی به این مسئله بپردازیم.

۲-۱- جایگاه ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ عامه: فرهنگ عامه یا فولکلور به مجموعه‌ای از دانش‌ها و اعمال و رفتاری گفته می‌شود که در میان عامه مردم بدون در نظر گرفتن فواید علمی و منطقی آن سینه به سینه و نسل به نسل به صورت تجربه به ارث رسیده‌است. فرهنگ عامه را می‌توان به دو شاخه دانش و هنر عامه تقسیم کرد. دانش عامه

داده‌هایی است که به گونه‌ای پراکنده و غیر منظم، درست یا نادرست، و بدون دقت نظر علمی میان عوام رایج است، این گونه داده‌ها هم با دانش‌های واقعی مانند پزشکی، زمین‌شناسی، ستاره‌شناسی، هواشناسی، جانورشناسی و مانند آن پیوند دارد و هم در مورد شبه‌علم‌ها یعنی خرافات و اوهامی مانند کیمیا و طلسم که زمانی صورت دانشی رسمی را به خود گرفته بودند، کاربرد دارد.

شاخه دیگر یعنی هنر عامه، مهم‌تر از دانش عامه است زیرا، دانش عامه دامنه‌ای سخت محدود و متناسب با همان عقل و ادراک نخستین دارد و هزاران سال است که به صورت دیرین خویش باقی مانده است، در صورتی که هنرهای گوناگون از منبع جوشان و خلاق قریحه و احساس سرچشمه می‌گیرد و هر روز با سرعت و شتابی روزافزون گسترش می‌یابد (محبوب، ۱۳۸۲: ۳۹). ضرب‌المثل‌ها را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین نمایه‌های دانش عامه به شمار آورد زیرا، در بیشتر زبان‌ها و در میان بیشتر اقوام رواج دارند و در زبان فارسی نیز کاربردی گسترده پیدا کرده‌اند.

۲-۱-۱- ضرب‌المثل‌ها: اگر از تعاریف گوناگونی که برای ضرب‌المثل بیان گردیده به تعریف بهمنیار قناعت نماییم که می‌گوید: «مثل جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عام مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۴)، می‌توان چنین گفت که مثل گرچه جمله‌ای است کوتاه، اما بار یک اندیشه بزرگ را حمل می‌کند و عصاره طرز تفکر جوامع و ملل مختلف دنیا است و یا فشرده نظریات و اعتقادات یک فرد را متضمن است که در موضوعات خاصی ابراز شده و بعدها بر سر زبان‌ها افتاده و در بستر زمان سینه به سینه گشته و نقل مجالس و محافل شده و جزء فرهنگ عامه مردم گردیده و گویندگان و نویسندگان از آن به عنوان چاشنی کلام و پیرایه زبان استفاده کرده و می‌کنند (برهانی، ۱۳۹۰: ۸).

بنابراین ضرب‌المثل‌ها در گفتگوی روزمره به عنوان پشتوانه درستی دیدگاه افراد و گاه نشانه بالا بودن ادراک و فهم گوینده به شمار می‌آیند، در حالی که بیشتر آنها بر پایه

گفته‌هایی است که سینه به سینه منتقل شده و کمتر پشتوانه علمی و منطقی دارد (محمدحسین زاده، ۱۳۸۸: ۹).

۲-۲- مَثَل از جنبه نحوهٔ بازنمود معانی: از بررسی مثل‌ها چگونگی بازتاب مفاهیم و

پیام‌ها را بطور کلی در دو قالب می‌توان یافت:

الف) در قالب جملات خبری، البته به اصطلاح منطقی‌ها- به نحو قضیه حقیقیه و

قضیه خارجی، مانند مَثَل‌های زیر:

- به نحو قضیه حقیقیه: «آب که یک جا ماند می‌گندد» / «برادران جنگ کنند، ابلهان

باور کنند» / «چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است» / «عقل مردم در چشمشان

است» / «کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد» / «نو که آمد به بازار، کهنه شود دل‌آزار»

/ «سزای نیکی، بدی است» (ابریشمی، ۱۳۷۷: ۱۴ - ۱۵).

- به نحو قضیه خارجی: «عصا را که دست کور می‌دهی، می‌زند پشت پای خودت» /

«هر چه پول بدهی، آتش می‌خوری» / «هر چه خریدی یافتی، هر چه فروختی باختی» / «زن

نداری، غم نداری» (همان: ۱۶ - ۱۷). / «یکی نقصان مایه، یکی شماتت همسایه» (سعدی،

ب ۴، ح ۲). / «جثهٔ بزرگ و آواز بلند دلیل بزرگی نیست» (منشی، ۱۳۶۰: ۱۳۱). / «زن

پارسا در جهان نادر است» (حبله وردی، ۱۳۳۱: ۲۰۱). / «درودگری کار بوزینه نیست»

(منشی، ۱۳۶۰: ۶۲). / «در رفتی تو و گیر افتادم من، الله اکبر» (کی کاووس، ۱۳۶۸: ۵۷). /

«یک خر ز هزار اسب نتواند بُرد» (علی صفی، ۱۳۷۳: ۲۴۸). / «کلاغ خواست راه رفتن

کبک را یاد بگیرد، راه رفتن خودش را هم فراموش کرد» (منشی، ۱۳۶۰: ۳۴۳). / «عبارت

را از عبادت بسیار فرق است» (کی کاووس، ۱۳۶۸: ۴۴). / «من پوستین را رها می‌کنم،

پوستین مرا رها نمی‌کند» (مولوی، ۱۳۶۲: ۱۱۵).

ب) در قالب جملات انشایی: «اول چاه را بکن، بعد منار را بدزد»، «خوش‌زبان باش، در

امان باش»، «برای کسی بمیر که برای تو تب کند»، «حرف حق مزین سرت را می‌برند»، «گز

نکرده پاره مکن»، «نه به قبرستان بخواب، نه خواب آشفته ببین»، «گرچه را در حجله باید

کشت»، «دندانی را که درد می‌کند باید کشید»، «ضرر کم را باید استقبال کرد»، «که زند

دسته به هاون که خورد حلیم و روغن»، «آدم چرا روزه شک دار بگیرد؟» (خدایار، ۱۳۶۴: ۲۵۸). «ولایت چنان گیر که اداره توانی کرد» (خواجه نظام الملک، ۱۳۴۰: ۷۶). / «تا کور شود هر آنکه نتواند دید» (منشی، ۱۳۶۰: ۱۱۳). / «باز گردد به اصل خود هر چیز» (همان: ۲۲۴).

به این ترتیب می توان گفت، مثل ها در مقام بازتاب و بازنمود حقایق به طور کلی دو ساختار را در پیش گرفته اند؛ اول، ساختار خبری و یا ° به اصطلاح منطقی ها- قضیه و آن هم در دو قالب «حقیقه» و «خارجیه» و دیگر ساختار انشایی، یعنی جملاتی به صورت «امر و نهی» یا «تعجب و پرسش»، لذا در ارزیابی بازنمود ضرب المثل ها و میزان واقع نمایی، ناگزیر از تحلیل محتوایی بر اساس ضوابط منطقی هستیم، زیرا احکامی که در قالب قضایا بازتاب یافته است، اگر چه به نحو قضیه حقیقه بیان گردیده اند، میزان واقع نمایی آن نفس الامری است و اگر به نحو قضیه خارجیه بیان گردیده اند، باید ارزیابی نمود که آیا صداقت و مطابقت ° گزاره بازنمود یافته- با واقع در چه قلمرویی است، به نحو موجه یا سالبه کلیه یا موجه یا سالبه جزئیه ° به اصطلاح منطقی ها- و اگر گزاره های مزبور در شکل انشایی مطرح است، که ذاتاً متصف به صدق و کذب نمی شوند و باید آنها را به جملات خبری تأویل برد و سپس به تحلیل محتوایی دست زد تا مقصود، مراد و قلمرو صدق و کذب روشن گردد.

۲-۳- بازتاب حقایق دینی در ضرب المثل ها: مثل ها و همین طور تعبیرهای مثلی فارسی در بازنمود حقایق دینی یا هر موضوع دیگری از نظر ساختار منطقی بیان ° همان طور که گفته شد- یا در قالب و شکل جملات اخباری است ° حال به نحو قضیه حقیقه یا قضیه خارجیه- و یا جملات انشایی، حال در مقام تحلیل محتوایی ضرب المثل های دینی ° با محتوای اخلاقی، عقیدتی یا فقهی- بی تردید آموزه های مقبول باید معیار قرار گرفته و میزان ارزشمندی و مطابقت با مثل را از نظر مفاد و معنای بازنمود شده تعیین نمود، بررسی در این زمینه ما را به اشکالی چند از نحوه شکل یابی مثل ها و تعابیر مثلی با محتوای دینی رهنمون می شود:

۲-۳-۱- برخی مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها با نظر به مورد و مصداقی خاص^۵ که احياناً گزاره مرتبط با آن صادق است- و ریشه و خاستگاه از آن حکایت می‌کند، حکمی عام یا مطلق^۶ به اصطلاح اصولی‌ها- را باز نمود داده‌اند، حال آنکه احياناً در موارد و مصادیق و یا حالات دیگر صادق نیست، به تعبیر منطقی، حکمی را در قالب و شکل یک «قضیه حقیقیه» ارائه کرده‌اند، اما این حکم به نحو «قضیه خارجی» صادق است، مانند آنجا که آمده‌است:

«زنان چون ناقصان عقل و دین اند چرا مردان ره آنها گزینند»

«ناصر خسرو» (دهخدا، ۱۳۳۹: ۹۲۶).

«زن چه باشد؟ ناقصی در عقل و دین هیچ ناقص نیست در عالم چو این»

(حجازی، ۱۳۸۵: ۴۱).

روشن است که این گونه مثل‌ها با نظر به حقایق دینی^۷ مطرح در آموزه‌های اسلامی- به بازتاب آنها اقدام ورزیده‌اند. قال علی (ع) بعد حرب الجمل فی ذم النساء: «معاشر الناس ان النساء نواقص الايمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول، ...» علی (ع) پس از جنگ جمل به سردمداری عایشه فرمود: «مردم، ایمان زنان ناتمام است، بهره آنان ناتمام است، خرد ایشان ناتمام است...» (مهریزی، ۱۳۸۲: ۹۴).

و یا در روایتی از رسول الله (ص) چنین نقل گردیده‌است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حُسَيْنٍ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى نِسْوَةٍ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ مَا رَأَيْتُ نَوَاقِصَ عُقُولٍ وَ دِينَ أَذْهَبَ بِعُقُولِ ذِي الْأَلْبَابِ مِنْكُمْ، إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنْكَنَ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا، فَتَقَرَّبَ بِنِ الْإِلَهِ مَا اسْتَطَعْتَنَّ، فَقَالَتْ إِمْرَأَةٌ فَهِنَّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا نُقْصَانُ دِينِنَا وَ عُقُولِنَا؟ فَقَالَ: أَمَّا نُقْصَانُ دِينِكُنَّ فَالْحَيْضُ الَّذِي يُصَيِّبُكُمْ فَتَمَكُّتُ إِحْدَاكُنَّ مَا شَاءَ اللَّهُ لَمَّا تُصَلِّي وَ لَا تَصُومُ وَ أَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِكُنَّ فَشَهَادَتِكُنَّ، أَمَّا شَهَادَةُ الْمَرَأَةِ نِصْفُ شَهَادَةِ الرَّجُلِ» (حرّ عاملی، ۱۹۹۱: ۱۱).

«رسول خدا بر گروهی از زنان می‌گذشت، پس ایستاد و فرمود: ای جماعت زنان، در میان کم‌خردان و اندک‌دینان اغواگرتر از شما برای اهل مرد ندیده‌ام، دیده‌ام که شما در آتش بیشترین عذاب را متحمل می‌شوید، بکوشید تا هر چه بیشتر به خدا نزدیک شوید،

زنی از میان آنان گفت: ای پیامبر چرا عقل و دین ما اندک است؟ فرمود: نشانه نقصان دینتان این است که حیض می‌بینید و روزگاری نماز نمی‌گذارید و روزه نمی‌دارید و نشانه کم‌خردی شما این است که شهادت زن برابر نیمی از شهادت مرد است»^۲

۱- در این دو حدیث علت نقصان عقل زنان، نقصان شهادت و گواهی آنان ذکر شده است؛ چنین مطلبی نوعی دور است. البته می‌توان گفت، روایاتی که سبب نقصان عقل را نقص در شهادت دانسته، در حقیقت اماره و نشانه‌ای از نقصان عقل را معرفی کرده، در این صورت هر دو گروه یک مفهوم را ادا می‌کند.

۲- این روایات اشاره به آیه ۲۸۲ سوره بقره دارد که صفت غالب همسران ضلال را نسیان معرفی کرده و نمی‌توان از آیه کمبود عقل نظری یا عملی یا هوش سیاسی و اجتماعی زن را استنتاج کرد.

۳- اینکه برخی مفسران در توجیه نسیان زنان معرفی کرده‌اند، امری دائمی نیست زیرا گفته‌اند به جهت اشتغال زن به امور منزل و عدم خبرویت وی در امور اجتماعی و معاملات ممکن است حادثه را از یاد ببرد، بر این پایه در این دوران که نیمی از زنان با امور اجتماعی سر و کار پیدا کرده‌اند و بی‌اطلاع از آن امور نیستند، آیا باز هم فراموشی غالب است؟

۴- مواردی در فقه وجود دارد که شهادت زن، تنها پذیرفته‌است و این نشانگر آن است که نسیان و ضلالت امر ذاتی زنان نیست، بلکه امری عرضی و قابل ارتفاع است.

۲-۳-۱-۱- **حاصل اینکه:** اگر این روایات را پذیرفتیم بیشتر از نقصی که در این آیه ذکر شد، نمی‌توان به زنان نسبت داد (مهریزی، ۱۳۸۲: ۹۴ - ۹۵). با این توضیح روشن است که حداکثر اثبات حکم در شکل موجبه جزئیه^۳ یعنی در بعض زنان - محقق است، حال آنکه در مثل‌های مذکور در این خصوص حکمی عام و فراگیر مطرح گردیده‌بود.

«زن چو مار است» (حجازی، ۱۳۸۵: ص ۶۸).

«زن چو مار است زخم خود بزند بر سرش نیک زن که بد بزند»

(حبله وردی، ۱۳۳۱: ۹۳۳).

۲-۳-۲- پاره‌ای دیگر از ضرب‌المثل‌ها تنها با نظر به صرف «منطوق» و دلالات و ظهورات اولیه برخی از عناصر و مفاهیم دینی شکل گرفته‌اند، به گونه‌ای که تنها با وام گرفتن واژگانی از آیات و روایات به اظهار نظر و ارائه موضع پرداخته‌اند و کوششی برای هم‌آهنگ کردن مفاهیم و حقایق مطرح شده در دین نداشته‌اند. «مکر زن، ابلیس دید و بر زمین بینی کشید» (دهخدا، ۱۳۳۹: ۱۷۲۲).

مزن در وادی مکر و حیل گام که از مکر زنان افقی تو در دام
(حبله وردی، ۱۳۳۱: ۳۵۹).

در اینجا مشاهده می‌گردد که از رذیله مکر و حيله گری برای زنان یاد نموده‌است که البته مستندات دینی نیز برای آن موجود می‌باشد:

المراة عقربٌ (فیض الاسلام، بی‌تا: کلمات قصار، رقم ۵۸). / المراة عقربٌ حُلوةٌ اللسبة (همان: رقم ۶۱). / «زن مثل عقرب است که نیشش اولاً شیرین است بعد سم دارد» / النساء حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ (نوری، ۱۴۰۸: ۱۵۹). / النساء حَبَائِلُ ابْلِيسَ (قمی، ۱۴۰۴: ۲۹۱). / النساءِ اعْظَمُ الْفِتْنَتَيْنِ (آیت الهی، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

با دقت در مفاد این چنین روایاتی - با چشم پوشی از صحت یا سقم سند - و بررسی دلالتی آنها می‌توان دریافت که اولاً، ویژگی‌ها و صفات مذموم به زنان از طرفی و نهی همگان-زن و مرد- از این اوصاف نشان‌دهنده آن است که این گونه ویژگی‌ها در زنان تکوینی نیست، چرا که در غیر این صورت نهی از ویژگی‌های طبیعی و ذاتی امکان‌ناپذیر بوده و به جبرگرایی و بی‌معنایی اخلاق و شریعت منجر می‌شد (خزایی، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

حال با نظر به مثل‌هایی که در این خصوص آورده شد به خوبی روشن است که مثل نگار به صرف نظر به منطوق دلائل شرعی و دینی، و بدون توجه به دلالت ثانویه^۵ با دخالت مقیدات و مخصصات مرتبط - و توجه به مفاهیم موافق و مخالف این گزاره‌ها، مثل را به کار برده و آن را ساخته و پرداخته‌است، زیرا قطعاً و تخصصاً زنان مؤمنه از این حکم کلی خارج‌اند. (آل عمران، آیه ۱۹۵ / نحل، آیه ۹۷ / حدید، آیه ۱۲ / محمد، آیه ۱۹ / نساء، آیه ۱۲۴ / احزاب، آیه ۳۵ / یاسین، آیه ۵۶ / غافر، آیه ۴۰).

۲-۳-۳- برخی دیگر از مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها گرچه در تلاشی جدی برای تبیین حقایق درست دینی^۵ در حوزه زنان- می‌باشند، اما به دلایل مختلفی مانند، محدودیت حوزه بیانی و مواردی دیگر، به ارائه‌ی ناقص و ناتمام از مفاهیم دینی پرداخته‌اند. «تنبان مرد که دو تا شد فکر زن نو می‌کند» (دهخدا، ۱۳۳۹: ۵۵۱).

«مال زن مال خودشه سرکوفتش مال مردمه» (همان: ۱۱۹).

«زن چو بیرون رود، بز سختش خودنمایی کند، بکن رختش»

(حبله وردی، ۱۳۳۱: ۹۲۳).

برای این‌گونه مثل‌ها نیز مستندات شرعی می‌توان یافت که به نوعی اشعار به این معانی دارد، مانند آنجا که در ارتباط با روایت نخست، در آیه نکاح، چند همسری^۶ دائم- را منوط به تمکین مالی می‌نماید، لکن در کنار آن قید، امکان اجرای عدالت در بین آنها را مطرح می‌سازد که در غیر این صورت چنین مجوزی ملغی می‌گردد (نساء، آیه ۳)، لکن این مثل گرچه شرط لازم آن را بیان نموده، اما شرط کافی را به جهت محدودیت بیانی نیاورده است. در مثال دوم نیز مضمون با آیاتی که حکایت از استقلال اقتصادی زنان دارد (ن.ک: نساء، آیه ۳۲) هماهنگ است، لکن باز هم به واسطه محدودیت بیانی مانع از باز نمود کامل آموزه دینی در این زمینه است. و همچنین در مثل سوم نیز مستندات شرعی دیده می‌شود (نساء، آیه ۳۴)، لکن همان محدودیت در بیان مانع از آن است که قیودی را که فقها در کیفیت و چگونگی ضرب بیان می‌دارند ذکر گردد (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۹۰: ۳۰۵).

۲-۳-۴- بخشی از ضرب‌المثل‌ها نیز مفاهیم ارائه شده خود را بر سست‌ترین برداشت‌ها از متون دینی و آموزه‌های مرتبط پایه‌ریزی کرده‌اند، یعنی بر مفاهیم دینی و در موضوعی خاص بدون آنکه به همه دلالت‌های التزامی^۷ مفاهیم- اطلاق‌ها و قیدها، مختص‌ها، اجمال و تبیین‌ها توجه کنند.

«زن مستور شمع خانه بود - زن شوخ آفت زمانه» (دهخدا، ۱۳۳۹: ۴ / ۱۷۲۱).

«چادر قلعه‌ی زن است» (کشاورز باقری، ۱۳۸۷، ۲۲).

«و عطف زن عفت است و مستوری - مده او را و عطف دستوری» (دهخدا، ۱۳۳۹: ۴ / ۱۷۲۱).

این‌گونه ضرب‌المثل‌ها به نوعی به مستوری و انزوای زنان اشعار دارد و مستندات نیز در آموزه‌های دینی اسلامی هماهنگ با آن دیده می‌شود:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ وَهْبِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): خُلِقَ الرَّجَالُ مِنَ الْأَرْضِ وَإِنَّمَا هُمُ فِي الْأَرْضِ وَخُلِقَتِ الْمَرْأَةُ مِنَ الرَّجَالِ وَإِنَّمَا هُمُ فِي الرَّجَالِ فَأَحْسُوا نِسَاءَكُمْ يَا مَعْشَرَ الرَّجَالِ» «مردان از خاک آفریده شده‌اند و توجه آنان به زمین است و زنان از مردان خلق شده‌اند و بدان‌ها توجه دارند، ای مردان زنان را در خانه حبس کنید» (مه‌ریزی، ۱۳۸۲: ۲۶۳ به نقل از حرّ عاملی، وسائل الشیعه: ۴۱ / ۱۴).

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ (ع): إِنَّمَا النِّسَاءُ عِيٌّ وَ عَوْرَةٌ فَاسْتَرُوا الْعَوْرَةَ بِالْبَيْوتِ وَ اسْتَرُوا الْعِيَّ بِالسُّكُوتِ» «زنان درمانده و برهنه‌اند، شرم و برهنگی آنان را با خانه و درماندگی آنان را با سکوت بیوشانید» (همان: ۲۶۴ به نقل از حرّ عاملی، وسائل الشیعه: ۴۲).
حضرت زهرا (س) فرمود: «خَيْرُ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ» «بهترین زنان کسانی هستند که نه آنها مردان را ببینند و نه مردان آنها را ببینند» (حرّ عاملی، ۱۹۹۱: ۶۷).

اما می‌توان گفت، علی‌رغم آنچه در ضرب‌المثل‌ها دیده می‌شود، مفهوم کامل و جامع دلایل شرعی از دیدگاه‌های افراطی و تفریطی به‌دور بوده و راهی معقول و روشن را در حوزه حیات اجتماعی زنان مطرح می‌نماید؛ آن‌گونه که در عین پذیرش اصل جواز مشارکت اجتماعی زنان، حدود و قیود و آداب ویژه‌ای را برای آن شرط می‌نماید. (ن.ک: نساء، آیه ۳۲ و ۹۷ و ۹۸ / احزاب، آیه ۵۰ / سوره توبه، آیه ۷۱ / قصص، آیه ۲۳ تا ۲۶ / نمل، آیه ۲۳ تا ۲۹ و ۳۲ و ۴۴ / آل عمران، آیه ۶۱ / طه، آیه ۶۰ / بقره آیه ۱۸۵). بدین ترتیب بسی روشن است که معانی بازتاب یافته در این‌گونه ضرب‌المثل‌ها، از سست‌ترین برداشت‌ها از آموزه‌های مرتبط نشأت گرفته‌اند.

۲-۳-۵- برخی دیگر از ضرب‌المثل‌ها کارکرد خود را صرفاً بر پایه هزل و طنز، شوخی یا انتقاد و طعن و تمسخر و بدون نظر جدی در بازتاب آموزه‌های دینی اسلام انتخاب کرده‌اند و تنها چنین قصدی داشته و در مقام بازتاب حکمی مسلم، درست و کامل نمی‌باشند. به تعبیر دیگر نسبت به آموزه‌های دینی لایبشرط بوده و تنها منبع الهام مثل‌نگار، آموزه‌ها و مفاهیم دینی مرتبط بوده‌است. مانند آنچه که در مثل‌هایی این چنین آمده‌است: «زن سلیطه شوهر مرد است» (حبله وردی، ۱۳۳۱: ۹۰۸).

«نیست از مردی عروس را کشتن زبون زن که فائق بود بر شوهر، به معنی شوهر است» (همان: ۹۲۵).

«مر زنان را برهنگی جامه است خاصه آن را که شوخ و خودکامه است»

(همان: ۱۵۱۸).

گرچه در آموزه‌های اسلامی به روایاتی که سپردن امر مرد را به زنان مذموم شمرده‌است، مردان را آقای اهل و عیال خویش معرفی می‌کند و نوعی مدیریت و تفوق را برای مردان در خانواده قائل است، لکن روشن است که مضمون بازتاب یافته به وسیله چنین ضرب‌المثل‌هایی تلاش برای بازنمود جدی یک آموزه دینی نیست، بلکه آن را دستاویز ارائه مثلی طنزگونه و موجب طعن و شوخی قرار داده‌است. برخی از این آموزه‌ها چنین است:

«قال علی (ع): كُلُّ امْرَأٍ تُدْبِرُهُ امْرَأَةٌ فَهِيَ مَلْعُونَةٌ» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۸۲۶). «هر مردی

که زن او را تدبیر کند، ملعون است.»

«عن النبی (ع): فَإِذَا انْتَهَيْنَ وَأَطَعْنَكُمْ فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (همان: به نقل

از حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول: ۳۳) «پیامبر فرمود: اگر زنان از ناسازگاری دست برداشته و اطاعت شوهر کنند، بر شما مردان است که روزی و لباس آنان را به صورت معروف ادا کنید.»

۲-۳-۶- پاره‌ای دیگر از مثل‌ها از آنجا که عموماً ریشه در دانش عامه و در برخی خرافه‌ها و اوهام داشته‌اند، گاه بازتاب و بازنمود یک مفهوم -از جنس شبه‌علم‌ها و خرافات

بی‌پایه و نادرست - را که با یک مفهوم و آموزه دینی متناظر بوده و یا صرفاً در برخی واژگان و یا در پاره‌ای از سیاق و معانی، به گونه‌ای هماهنگی داشته و ناخودآگاه و به واسطه کثرت استعمال، ضرب‌المثل شکل گرفته باشد، مفاهیم انعکاس یافته آن به دین منسوب می‌گردد، حال آنکه چنین گزاره‌هایی اصولاً در مجموعه آموزه‌های دینی به طور کلی یا جزئی^۱ موجب کلیه و موجب جزئی در اصطلاح منطقی‌ها - وجود ندارد، مانند آنکه در مثل‌هایی چنین آمده است:

«اگر دستم رسد بر چرخ گردون از او پرسم که این چون است و آن چون یکی را می‌دهی صد گونه نعمت یکی را قرص جو آلوده در خون»

(بابا طاهر، ۱۳۶۵: ۵۶).

این پند حکیمانه که به شکل منظوم آمده، گویی به نوعی بی‌مبالاتی در امر و فعل خداوند صاحب اختیار اقرار و اشارت دارد، حال آنکه مبانی محکم کلامی در قرآن، روایات و عقل، خداوند را صاحب‌اختیاری حکیم، عادل، رحمان و رحیم معرفی می‌نماید که همه افعالش مبتنی بر حکمت و عدالت و رحمانیت و رحیمیت است (دخان، آیه ۳۸ / ملک، آیه ۳ / طه، آیه ۵۰ و ن.ک: طباطبایی، بی تا: ۲۵۳ و ۲۵۴).
یا آنجا که مثلی منظوم گوید:

عاقبت گرگ زاده گرگ شود - گرچه با آدمی بزرگ شود

(سعدی، ۱۳۶۸: ۹۴).

این معنا در یک توهم عمومی ریشه دارد که در فرهنگ عامه مطرح است، حال آنکه نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر ضوابط علی و معلولی و متأثر از عوامل و شرایط وراثتی، محیطی و ارادی است، آنچنان که در مثلی دیگر آمده است:

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

(سعدی، ۱۳۶۸: ۷۵).

و آموزه‌های اساسی دینی بر آن صحه می‌گذارد. (آل عمران، آیه ۱۶۴ / مدثر، آیه ۳۸).

۳- نتیجه گیری

از آنچه که نوشتیم، روشن می‌شود که ضرب‌المثل‌های فارسی با همه تنوع موضوعی و ساختاری که دارند در بازنمود مفاهیم، حقایق و آموزه‌های دینی، کارکردهای مختلفی را در پیش گرفته‌اند:

۱- پاره‌ای از ضرب‌المثل‌ها با نظر به مورد و مصداقی خاص^۱ که احیاناً گزاره مرتبط با آن صادق است و ریشه و منشأ و خاستگاه از آن حکایت می‌کند- حکمی کلی^۲ عام یا مطلق به اصطلاح اصولی‌ها- ارائه نموده‌اند؛ حال آنکه، احیاناً در سایر موارد، مصادیق یا حالات این بازنمود و حکم مربوط تطبیق ننموده، صادق و راست نیست.

۲- پاره‌ای دیگر از ضرب‌المثل‌ها تنها با نظر به صرف «منطوق» و دلالات و ظهورات اولیه برخی از عناصر و مفاهیم در گزاره‌های دینی شکل گرفته‌اند، به گونه‌ای که تنها با وام گرفتن واژگانی از آیات و روایات به اظهار نظر و ارائه موضع پرداخته و کوششی برای هماهنگ کردن مفاهیم ارائه شده و حقایق مطرح شده در دین نداشته‌اند.

۳- برخی دیگر از این ضرب‌المثل‌ها گرچه در تلاشی جدی برای تبیین حقایق درست دینی می‌باشند، اما به دلایل مختلفی مانند، محدودیت حوزه بیانی و مواردی دیگر، به ارائه ناقص و ناتمامی از مفاهیم دینی پرداخته‌اند.

۴- بخشی از ضرب‌المثل‌ها نیز مفاهیم ارائه شده خود را بر سست‌ترین برداشت‌ها از متون دینی و آموزه‌های مرتبط پایه‌ریزی کرده‌اند؛ یعنی بر مفاهیم دینی و در موضوعی خاص بدون آنکه به همه دلالت‌های التزامی و مفاهیم، اطلاق‌ها و قیود، مخصّص‌ها، اجمال و تبیین‌ها توجه کنند.

۵- برخی دیگر از ضرب‌المثل‌ها بازنمود حقایق را صرفاً بر پایه هزل و طنز، شوخی یا انتقاد، طعن و تمسخر و بدون نظر جدی در بازتاب آموزه‌های دینی انتخاب کرده‌اند و تنها قصدی در این سطح داشته و در مقام بیان حکمی مسلم نیستند. به تعبیر دیگر نسبت به آموزه‌های دینی لابشرط بوده و تنها منبع الهام مثل نگار، آموزه‌ها و مفاهیم دینی مرتبط بوده‌است.

۶- از آنجا که خاستگاه ضرب‌المثل‌ها^۵ به طور کلی دانش عامه است^۶ و می‌تواند ریشه در برخی خرافه‌ها و اوهام داشته باشد، گاه بازتاب و بازنمود یک مفهوم از جنس شبه‌علم‌ها و خرافات بی‌پایه و نادرست، با یک مفهوم و آموزه دینی متناظر بوده و صرفاً یا در برخی واژگان و یا در پاره‌ای از سیاق و معانی، گونه‌ای از هماهنگی داشته و ناخودآگاه و به واسطه کثرت استعمال، ضرب‌المثل شکل گرفته باشد و مفاهیم انعکاس یافته آن به دین منسوب گردد؛ حال آنکه چنین گزاره‌هایی اصولاً در مجموعه آموزه‌های دینی به طور کلی یا جزئی^۷ موجب کلیه و موجب جزئی در اصطلاح منطقی‌ها- وجود ندارد.

یادداشت‌ها

- ۱- عموماً «مثل و ضرب‌المثل» را مترادف یکدیگر به کار می‌برند، اما مثل اعم از ضرب‌المثل است، ضرب‌المثل کاربرد، بیان و استفاده از مثل است، یعنی استفاده‌ای را که شخص در موقعیت یا شرایطی خاص از مثل می‌کند، ضرب‌المثل می‌گویند (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۴).
- ۲- بررسی سند حدیث: این حدیث را شیخ صدوق بدون ارائه‌ی سند به پیامبر نسبت داده است.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. ابریشمی، احمد. (۱۳۷۷). **مثل‌شناسی و مثل‌نگاری**. تهران: انتشارات زیور.
۳. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۹۰). **تحریر الوسیله**. ج ۲. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. آیت‌اللهی، زهرا. (۱۳۹۵). **حقوق زنان، برابری یا نابرابری**. قم: دفتر نشر معارف.
۵. برهانی، علی. (۱۳۹۰). **زن در ضرب‌المثل‌های ایران و جهان**. ج ۶. تهران: نشر اشجع.
۶. بهمنیار، احمد. (۱۳۸۱). **داستان‌نامه بهمنیاری**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. حبله وردی، محمد. (۱۳۳۱). **جامع التمثیل**. تهران: انتشارات شرکت سهامی طبع کتاب.
۸. حجازی، بنفشه. (۱۳۸۵). **چند کلمه از مادر شوهر (امثال و حکم مربوط به زنان در زبان فارسی)**. تهران: انتشارات نشر همراه.

۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۹۹۱ م). **وسائل الشیعه**. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۰. خدایار، امیر مسعود. (۱۳۶۴). **اندرزها و مثال های مصطلح در زبان فارسی**. تهران: انتشارات خورشید.
۱۱. خزایی، زهرا. (۱۳۹۳). **جنسیت و اخلاق**. دانشنامه فاطمی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. خمینی، روح الله. (۱۳۹۰ ه.ق). **تحریر الوسیله**. نجف: مؤسسه دار الکتب العلمیه.
۱۳. خواجه نظام الملک. (۱۳۴۰). **سیاست نامه**. به اهتمام هبربرت لارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۴. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۹). **امثال و حکم**. دو جلد. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). **بحر در کوزه**. تهران: انتشارات علمی.
۱۶. سعدی، مصلح الدین. (۱۳۶۸). **گلستان سعدی**. به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۷. سعدی، مصلح الدین. (۱۳۶۳). **بوستان**. به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۸. شیخ صدوق، ابی جعفر. (۱۴۰۴ ه.ق). **من لا یحضره فقیه**. قم: جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیه.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین. (بی تا). **نهایة الحکمه**. قم: مرکز الطباع و النشر.
۲۰. علی صفی، فخرالدین. (۱۳۷۳). **لطایف الطوائف**. تهران: انتشارات اقبال.
۲۱. فیض الاسلام، علی نقی. (بی تا). **نهج البلاغه**. بی جا.
۲۲. قمی، علی ابن ابراهیم. (۱۴۰۴ ه.ق). **تفسیر قمی**، قم: دار المتاب.
۲۳. کشاورز باقری، زهرا. (۱۳۸۷). **ضرب المثل های معروف ایران**. تهران: انتشارات بهزاد.
۲۴. کی کاووس بن اسکندر، عنصر المعالی. (۱۳۶۸). **قابوسنامه**. تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۵. متقی هندی، علاء‌الدین علی بن حسام. (۱۴۰۹ ه.ق). **کنز العمال فی سنن الاغوال**

و الافعال. بیروت: مؤسسه الرساله.

۲۶. محجوب، محمد جعفر. (۱۳۸۲). **ادبیات عامه ایران**. تهران: نشر چشمه.

۲۷. مخاطب، محمد. (۱۳۸۵). **شناسایی و کاربرد ضرب‌المثل‌های فارسی مرتبط با**

اصول خانواده. تهران: پژوهشگاه مطالعات وزارت آ.پ، پژوهشکده اولیاء و مربیان.

۲۸. منشی، نصرالله. (۱۳۶۰). **کلیله و دمنه**. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: انتشارات امیر

کبیر.

۲۹. مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۶۲). **فیه ما فیه**. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران:

انتشارات امیر کبیر.

۳۰. مهریزی، مهدی. (۱۳۸۲). **شخصیت و حقوق زن در اسلام**. تهران: شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۱. نوری، حسین. (۱۴۰۸ ه.ق). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. بیروت: نشر

مؤسسه آل‌البیت.

۳۲. همدانی، بابا طاهر. (۱۳۶۵). **گنج‌جور**. تهران: انتشارت خوارزمی.

ب) مقاله‌ها

۱. محمدحسین زاده، عبدالرضا. (۱۳۸۸). «بررسی جنسیت در ضرب‌المثل‌ها با توجه به

آیات و احادیث». *مجله مطالعات زنان*. شماره ۴. صص ۳۱-۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی